



روایت شهرآرامحله به نقل از شاهدان عینی اغتشاشات اخیر
درباره حادثه آتش سوزی ایستگاه آتش نشانی معراج

وقتی ناجیان گرفتار حریق شدند

۵۴

داستان خیریه جوادالائمه^(ع) که خدمت به مردم را
از دل مسجد الزهرا^(س) محله سعدآباد شروع کردند
بازماندگان جبهه، جهادگر شدند

۶



همسایه به همسایه، دیدار هفتم

کوچه شهید خدادادپور ۷

۳

دوستی های زبانزد

بین همسایه ها

مصطفی مهندس از یک سوغاتی خاطره انگیز
در دهه ۶۰ می گوید

۷

دوربین قرمز

دارایی مشترک بچه های محله

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۷۰۱۷۳۰۳ در پیام رسان ایتا بفرستید.



«سلام محله»، طرحی برای کمک داوطلبانه

هفته گذشته، طرح «سلام محله»، در مؤسسه مثبت زندگی محله کلاهدوز آغاز شد. این طرح تلاش دارد از طریق مفهوم کار داوطلبانه، کمک کند کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی ساکنان محله بهبود یابد. در این طرح، افراد ساکن محله با تخصص های مختلف نام نویسی کرده و در هفته، زمانی را برای حضور در مؤسسه مشخص می کنند تا به هم محلی های خود در آن تخصص کمک کنند. در این جلسه، رئیس بهزیستی مشهد، کارشناس مسئول توان بخشی بهزیستی مشهد، اعضای شورای اجتماعی، خیران و داوطلبان محله کلاهدوز حضور داشتند.



مهارت های هنری برای کمک به اقتصاد خانواده

صدرادر دفتر توسعه محله آبکوه هر هفته شنبه ها کلاس های هنری ویژه بانوان محله برگزار می شود. هدف از این دوره ها، توانمندسازی بانوان محله و کسب درآمد از این طریق است. بانوان با یادگیری مهارت های مختلف همچون عروسک سازی، ساخت کیف رافیا، آموزش کرم سازی و یادکنک آرای می توانند در چرخه اقتصاد خانواده نقش بسزایی داشته باشند. همچنین آن ها در صورت تمایل به شرکت در بازارچه های محلی می توانند محصولاتشان را به فروش برسانند.

مشاعره قرآنی اهالی گوهرشاد

مادران محله گوهرشاد به همراه فرزندان دختر و پسر در چهار تیم در مسابقه مشاعره قرآن مسجد امام جواد (ع) شرکت کردند. شرکت کنندگان با قرائت آیات قرآن از حفظ طی پانزده دقیقه، با یکدیگر به رقابت پرداختند. هدف از اجرای این مسابقه، حفظ و ترویج قرآن و نزدیکی اعضای خانواده به یکدیگر بود. بتول بنادکی، مهری مبشر، فیضی و محمد رضا صادقی توانستند رتبه های برتر را به دست آورند. امام جماعت مسجد، حجت الاسلام والمسلمین محمد علی صفری، با اهدای وجه نقدی از هزینه شخصی خودش، از آن ها قدردانی کرد.

سواد رسانه، نیاز دنیای امروز

سه شنبه هفته گذشته، نشست سواد رسانه به همت پایگاه بسیج خواهران مهدیه، در مسجد المهدی (عج) برگزار شد. پنجاه نفر از بانوان محله فلسطین در این جلسه حضور داشتند و آموختند چطور آگاهانه از محتوای رسانه استفاده کنند. فریب رسانه را نخورند و اثرگذار و مسئولانه در فضای مجازی حضور داشته باشند. این جلسه با هدف آشنایی بیشتر بانوان محله با فضای رسانه ای و نقاط قوت و ضعف آن برگزار شد.



زیباسازی چهره سبز منطقه یک

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک از اجرای عملیات گسترده هرس، جمع آوری شاخه های خشک و ریشه کنی درختان خشک شده در این منطقه خبر داد و گفت: این اقدامات در راستای حفظ ایمنی شهروندان، زیباسازی فضای سبز و پیشگیری از خطرات ناشی از سقوط شاخه های خشک انجام شده است. رستمعلی حسینی فرازود: عملیات اخیر شامل هرس و پاک سازی در محوره های اصلی مانند آیلند کلاهدوز، آیلند ارشاد، بولوار خیام، ریشه کنی درختان خشک در حاشیه دستغیب و همچنین هرس زمستانه در بولوار دانشگاه و حاشیه قاضی طباطبایی بوده که با هدف کاهش خطر آسیب به شهروندان و خودروها و کمک به سلامت درختان انجام شده است. وی ادامه داد: جمع آوری ضایعات گیاهی ناشی از هرس نیز به طور هم زمان انجام می شود تا از آلودگی پسماند در معابر جلوگیری شود. معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک از شهروندان خواست با مشاهده درختان خشک یا شاخه های خطر آفرین، موضوع را از طریق سامانه ۱۳۷ گزارش دهند.



دارالقرآن حضرت زهرا (س) در مکان جدید خود بازگشایی شد

مدرسه متفاوت قرآنی برای کلاس چهارمی ها

صدر هفته گذشته، دارالقرآن حضرت زهرا (س) در محله کلاهدوز پس از نقل مکان و بازسازی در محل جدید افتتاح شد. در این مراسم، رئیس اداره قرآن، عترت و نماز آموزش و پرورش خراسان رضوی، مدیرمسئولان ناحیه آموزش و پرورش ناحیه ۴ مشهد، والدین دانش آموزان و کادر آموزشی دارالقرآن حضور داشتند. مدیر دارالقرآن می گوید: دارالقرآن حضرت زهرا (س) با ۲۶ سال سابقه از اول مهر ماه از کلاهدوز ۴۷ به کلاهدوز ۲۳ منتقل شده و علاوه بر فعالیت های سابق برای بانوان، با یک کلاس جدید برای دانش آموزان پایه چهارم دبستان، کار خودش را آغاز کرده است. دانش آموزان این مقطع علاوه بر یادگیری دروس خودشان، حفظ قرآن را هم در برنامه درسی شان دارند. به خاطر بازسازی مؤسسه، افتتاحیه آن هم زمان با نیمه شعبان و دهه فجر انجام شد. مریم صفایی درباره فعالیت های این مؤسسه می افزاید: در دارالقرآن حضرت زهرا (س) علاوه بر آموزش دانش آموزان دختر پایه چهارم، دوره های تخصصی از جمله روخوانی، روان خوانی، تجوید و حفظ قرآن برای بانوان در گروه های سنی مختلف برگزار می شود.



کارنیک خیران محله فلسطین

در ایام دهه فجر و اعیاد شعبانیه، اهالی محله فلسطین با همکاری و همراهی یکدیگر، در هزینه ذبح یک رأس گوسفند مشارکت کردند. این اقدام نیکو که با هدف حمایت از خانواده های نیازمند و توزیع گوشت بین آنان انجام شد، به همت هیئت امناء و نمازگزاران مسجد المهدی (عج) در این محله اجرا شد.

همسایه به همسایه، دیدار هفتم، کوچه شهید خداداد پور ۷

دوستی های زبانزد بین همسایه ها

حسین برادران فراسال هاست که در همسایگی هم با خوبی و خوشی زندگی می کنند و به قول خودشان از خواهر به یکدیگر نزدیک ترند. از دیدار هم خوشحال و از دوری هم ناراحت می شوند. اما آنچه این دوستی و همسایگی را پررنگ تر کرده، حس نوع دوستی و کمک رسانی به خانواده ها و افراد نیازمند محله است. آن هادر خیریه حضرت معصومه (س) با کمک و همکاری یکدیگر به دنبال آن هستند که زندگی خانواده های نیازمند محله بهتر شود.

روضة ای که به تأسیس خیریه منجر شد

مینا نیکدل که سابقه چهل سال سکونت در این کوچه و محله را دارد، اولین کسی است که به سراغش می رویم. او در کنار رتق و فتق امور خانواده و فرزندانش، در کارهای اجتماعی نیز بسیار فعال است. خانم نیکدل می گوید: سال هاست که روضه خانگی ویژه ماه محرم و رمضان در خانه ما برگزار می شود. در این مراسم و طی گفت و گوی خانم های حاضر، مشکلات و گرفتاری هایی نیز مطرح می شود. همیشه سعی می کنیم با گفت و گو و با کمک بزرگان محله و امام جماعت مسجد، مشکل را حل کنیم.

نیکدل به عنوان یک فعال اجتماعی دغدغه مند، بانی مرکز خیریه حضرت معصومه (س) هم هست. او می افزاید: این مرکز از هجده سال قبل، فعالیت خود را شروع کرده و تا امروز، کمک های فراوانی به خانواده های نیازمند کرده است. یک نمونه از این فعالیت ها تهیه ۱۱۸ سری جهیزیه کامل برای خانواده های نیازمند محله بوده است.

مینا خانم به عنوان یکی از اعضای شورای اجتماعی محله مشهدقلی در آبادانی و رفع مشکلات محله بسیار کوشا بوده است. او معصومه مرتضوی را یکی از همسایه های خوب کوچه و همکاران خیریه معرفی می کند.

چور شدن ۶ سری جهیزیه

معصومه مرتضوی از همسایه های قدیمی این کوچه است که به گفته همسایه ها با پیگیری و آمادگی کامل برای خدمت به خانواده های نیازمند همیشه فعال و حاضر است. او می گوید: این نظر لطف دوستان است؛ معتقدم که اگر انسان به صورت جدی پیگیر کاری باشد، به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

مرتضوی که از سال ها قبل با مرکز خیریه حضرت معصومه (س) در ارتباط است، کمک به محرومان و خانواده های نیازمند را افتخاری بزرگ می داند و حتی اعضای خانواده را تشویق به این کار کرده است. معصومه خانم می افزاید: خیلی از اوقات اتفاق افتاده که همسر ما ماشین خودش اقلام و وسایل جهیزیه یا بسته های معیشتی تهیه شده را به مقصد رسانده است.

معصومه خانم با بیان خاطره شیرین تهیه ۶ سری جهیزیه در یک ماه می گوید: چهار سال قبل تصمیم گرفتیم که ۶ سری جهیزیه کامل عروس را تا عید فطر تهیه کنیم. آن سال، ما از اول ماه رمضان تا عید فطر، یک لحظه آرام و قرار نداشتیم و تمام وقت دنبال تهیه جهیزیه و کمک گرفتن از خیران بودیم. خوشبختانه در روز عید فطر، جهیزیه ها کامل و آماده و طی مراسمی اهدا شد. او، همسایه دیگرشان، اعظم خاکشور را به عنوان همسایه ای مهربان و دلسوز معرفی می کند.

تشویق برای مشارکت

خانم ها

اعظم خاکشور که فعالیت های اجتماعی و فرهنگی خود را سال ها قبل، از پایگاه بسیج خواهران مسجد محله شروع کرده، در برگزاری برنامه های تربیتی و آموزشی ویژه بانوان محله و تشویق مادران و دختران جوان برای حضور در این برنامه ها عملکرد موفق داشته است. او می گوید: متأسفانه در حاشیه شهر و این محله، برنامه های ویژه بانوان کمتر است و مسئولان نیز آن طوری که باید، حمایت نمی کنند. مادر پایگاه بسیج خواهران با استفاده از امکانات و ظرفیت های موجود، برنامه های متعدد آموزشی و تربیتی برای خانم های محله برگزار کردیم. اعظم خانم که از چند سال قبل پای ثابت این خیریه بوده است، می گوید:

ارتباط و دوستی بین ما سه نفر از قدیم بین دیگر همسایه ها زبانزد بوده و هست. اگر یک روز همدیگر را نبینیم دلمان برای هم تنگ می شود. خانواده های ما نیز همین ارتباط و دوستی نزدیک را با یکدیگر دارند و دوستان خوبی برای همدیگر هستند.

همسایه
به
همسایه

۲

بهبودی پیاده روی در صدر درخواست های مردمی

حسین برادران فراسال طبق معمول هر ماه، هفته گذشته، حسین بنایی منش، شهردار منطقه ۲ و تعدادی از معاونان وی در جلسه ۱۳۷ حاضر شدند و بدون واسطه، مشکلات مطرح شده از سوی شهروندان منطقه را پاسخ گو بودند.

۱۳۷

۲

حوزه فضای سبز

یکی از شهروندان، درخواست هرس سرشاخه درختان به ویژه درخت خشک شده در ایثارگران ۲۰/۳ را داشت.

شهرآرامحله پیگیری می کند

شهرآرامحله در شماره های آینده، طرح بازگشایی و تعیین تکلیف زمین های فتح آباد، وضعیت مجموعه ورزشی رها شده در محله شفا و وضعیت پیاده روی های معابر را پیگیری خواهد کرد.

حوزه فنی و عمران

حوزه فنی و عمران با ۱۴ تماس شهروندان، رتبه نخست مشکلات را به خود اختصاص داد. درخواست آسفالت برای خیابان های شهید زارع ۱۱ و ۹۱ و ۹۳، همچنین درخواست بهسازی پیاده روی های معابر شهید بصیر ۴، ۶، امام سجاد (ع) ۱۷ و ۱۸ و نیز شهید دستگار مقدم، از جمله این تماس ها بود. تقاضا برای تعویض جدول شکسته در خیابان های هدایت ۲۱/۷ و حسین باشی ۹ تا ۱۳ نیز بین این ۱۴ تماس شنیده شد. علاوه بر این، یکی از شهروندان درخواست آسفالت خیابان طرحی ۲۳ تا ۳۱ را داشت و از آسفالت اسماعیل آباد، بخش گردشگری تشکر کرد. همچنین یکی از تماس گیرندگان درخواست پیگیری و نهایی شدن وضعیت زمین های فتح آباد را داشت. شهروند دیگری نیز از طولانی شدن زمان بازگشایی معابر در زمین های فتح آباد گلایه مند بود و همکاری و همراهی بیشتر شهرداری برای بازگشایی معبر را درخواست کرد.

حوزه حمل و نقل و ترافیک

شهروندان در تماس با ۱۳۷ دو مشکل در حوزه حمل و نقل و ترافیک را مطرح کردند. مورد اول، نصب سرعت گیر جلو مسجد ولی عصر (عج) در توس ۸۵ و بعدی یک طرفه کردن خیابان هنرور ۱۲ به دلیل ترافیک و تردد زیاد خودروها بود.

تعداد پیام های مردمی

۱۶ تماس

موارد متفرقه

در این جلسه، ۵ درخواست متفرقه نیز توسط شهروندان مطرح شد. یکی از اهالی منطقه با مطرح کردن مشکل نبود گاز در خیابان آهنگی ۱۵ درخواست همکاری و مساعدت بیشتر شهرداری برای دادن مجوزهای لازم را داشت. شهروند دیگری از آنتن دهی ضعیف در محله خین عرب گلایه داشت. تماس دیگر درباره مشکلات کانال فاضلاب محله ایثارگران به ویژه ایثارگران ۱۰ بود. رسیدگی به وضعیت مجموعه ورزشی نیمه تمام تربیت بدنی محله شفا هم توسط یکی از شهروندان مطرح شد. در یکی از تماس ها نیز درخواست افزایش تعداد ون های مسیر خیابان خیام شمالی مطرح شد.

روایت شهرآرامحله به نقل از شاهدان عینی اغتشاشات اخیر
درباره حادثه آتش سوزی ایستگاه آتش نشانی معراج

وقتی ناجیان گرفتار حریق شدند

صفا ئی | سال هاست که آتش نشانان ایستگاه معراج، در بولوار پر حادثه توس، با هر فریاد کمک، با هر شعله ای که به جان خانه ای می افتد، خودشان را به آتش می زنند تا زندگی مردم را نجات دهند.

اما پنجشنبه هجدهم دی ماه، آتش از جایی زیانه کشید که هرگز انتظارش را نداشتند. از سوی اغتشاشگرانی که در دستشان سنگ بود و آتش و فریادی که از گلویشان بیرون می آمد: «زنده شان نگذارید!» درست وقتی که سه ماشین آتش نشانی برای خاموش کردن آتش به کوچه پس کوچه های محله حجت رفته بودند و مشغول اطفای حریق بودند، ناگهان آب قطع شد. نه به خاطر خرابی یا مشکل فنی ماشین آتش نشانی، بلکه به خاطر افرادی که بالای ماشین رفته و شیرها را بسته بودند. چهار آتش نشان ماشین اول در دل شلوغی ماندند.

اتفاق آن شب، یک حادثه ساده نبود؛ یک آشوب برنامه ریزی شده از سوی دشمن بود.

۲

داستان جلد

غافلگیری در محل خدمت

وقتی شنیدیم ایستگاه معراج پس از حدود یک ماه از اغتشاشات، موقتاً در قسمتی از حوزه علمیه ای در همسایگی پارک نزدیک ایستگاه، دوباره برپا شده است، به سراغشان رفتیم تا ماجرای آن روز را از زبان خودشان بشنویم. برخلاف تصورمان، هیچ یک از آتش نشانان تمایلی به صحبت نداشتند و از دست مسئولان و مردم گلایه مند بودند؛ زیرا در این یک ماه، کسی حالی از آنان نپرسیده و حتی یک نفر از ساکنان محله برای ابراز هم دردی سری به آنان نزده بود.

هرکدامشان بیش از ۱۰ سال در این ایستگاه خدمت کرده اند. به گفته خودشان، در این مدت قلبشان برای همه اهالی می تپید و هر جا خبر حادثه ای را می شنیدند، چون از شرایط خانه های این محدوده آگاه بودند، بی درنگ خود را برای خاموش کردن آتش و یاری به محل می رساندند. اما آنچه در آن شب دیدند، چیزی نبود که هرگز انتظارش را از مردمی داشته باشند که سال ها ناجی شان بودند؛ معترضان که پشت سر عده ای اراذل و اوایل راه افتادند و بدون اندیشه درباره کارهایشان از آنان حمایت کردند. بالاخره با اصرار زیاد و لایه لای دردل هایشان، آن شب را هم برای ما روایت کردند. اما به یک شرط؛ نامی از آنان در این گزارش نیاید.

زنده شان نگذارید!

علی آقاکه در دل ماجرا بوده است، می گوید: وقتی تماس گرفتند که ساختمانی آتش گرفته است، باینکه می دانستیم خیابان ها آرام نیست، با سه خودرو آتش نشانی برای اطفای حریق رفتیم. کار آتش نشانی که این حرف ها را بر نمی دارد؛ ناامنی، سرما، گرما، جنگ و... سنگ هم از آسمان هم بیارد. ما ما مور به خدمتیم. علی آقا تعریف می کند: مشغول مهار آتش بودیم که یک باره آب قطع شد. برگشتیم ببینیم چه خبر است. لحظه ای سکوت می کند. چهره اش غم و دردن شب را به خوبی نشان می دهد. نفسی تازه می کند و ادامه می دهد: شوکه شدیم. دیدیم چند نفر بالای خودرو آتش نشانی رفته و شیر اصلی را بسته اند. تازه آن موقع بود که فهمیدیم چه جمعیتی دورمان را گرفته است. قصدشان فقط تخریب ماشین نبود؛ همان جا ماشین ما را آتش زدند. دو ماشین دیگر که همراه ما بودند و این اوضاع را دیدند، سریع از آنجا رفتند. ما چهار نفر ماندیم و یک ماشین آتش گرفته روبرو به رویمان... و صدایی که مدام فریاد می زد: «این ها کارمندان دولت اند! زنده شان نگذارید!»

آقازساکه در همان جمع گیر افتاده بود، به میان حرف علی آقا می آید و می گوید: آدم هایی که آن شب دیدیم، درست شبیه صحنه های بعضی از فیلم ها، شمشیر و قمه در دست داشتند. بدتر اینکه بعضی شان حتی اسلحه جنگی داشتند و در آن جمعیت شلیک می کردند.

و بعد لحنش آرام می شود، گویی آن لحظات را پیش چشمش مجسم کرده است: «برخی ها در آن شلوغی به سمت ما سنگ پرتاب می کردند. هر طوری بود، خودمان را به یک دیوار قدیمی رساندیم. روی آن پریدیم. یک مهد کودک پشت دیوار بود. خودمان را به یکی از کلاس های آنجا که دست بر قضا درش باز بود، رساندیم و همان جا پنهان شدیم.»

کسی دنبلمان نیامد

وقتی برای انجام وظیفه ات از دل و جان مایه می گذاری، بعضی بی توجهی ها خواه ناخواه مثل زخمی روی دلت می نشیند و جایش برای همیشه می ماند. حالا تصور کن این رنجش، نه از یک بیگانه، که از همان افرادی باشد که سال ها برای نجات جان و مالشان، خود را به آتش زده ای. این دقیقاً حال امروز آقازساکه و دیگر دوستانش هست.

علی آقا بارنگی از گلایه در صدایش می گوید: آن شب، هیچ کس دنبلمان نیامد؛ حتی یک تماس برقرار نشد برای احوالپرسی که بدانند مرده ایم یا زنده. فقط یکی از دوستان آتش نشانمان که شیفت هم نبود، تلفنی جویای حالمان شد. وقتی جایمان را گفتیم، با ماشین شخصی اش دنبلمان آمد و ما را به خانه هایمان رساند.

حتی ماشینم سوخت

آقازساکه در طول گفت و گو، درست روبرو روی ما نشسته بود. وقتی بغض گلویش را می فشارد و چشمانش از اشک تلنبار می شود، همه تلاشش این است که کسی متوجه نشود. اما آن نگاه را نمی توان پنهان کرد. با همان حال عجیب، بقیه ما چرا را تعریف می کنند.



خودش را جمع و جور می کند و ادامه می دهد: فردای آن روز با بچه های ایستگاه تماس گرفتیم. پرسیدم شرایط ایستگاه چگونه است. گفتند ایستگاه آتش نشانی را هم آتش زده اند و ماشین های شخصی ما هم در آتش سوخته است. سکوتی سنگین فضا را پر می کند. سپس با صدایی که گویای غم دلش است، می گوید: من با ماشینم کار می کردم و کمک خرج زندگی ام بود. اما ماشینم که آن شب در ایستگاه بود، سوخت و رفت. تا الان که حدود یک ماه از آن شب گذشته، نه کسی کاری برای ما کرده است و نه پیگیر احوالمان بوده اند. هر کاری بوده است، خودمان انجام داده ایم. و در نهایت، با جمله ای که گویی همه غم و اندوه آن شب و این یک ماه را در دلش دارد، به ما می گوید: یعنی ما باید از بین می رفتیم تا یک دسته گل، یک جعبه شیرینی، برای خانواده هایمان بیاورند؟! او ادامه می دهد: فردای آن روز که می خواستم به ایستگاه بروم و ببینم چه اتفاقی افتاده، دخترم گریه می کرد که «بابا نرو.»

علی آقابه میان حرفش می آید و می گوید: موبایل من را در همان شلوغی ها دزدیدند. مدیران ما شماره تماس خانه هایمان را داشتند؛ کاش حداقل فردای روز حادثه تماس می گرفتند، به خصوص





بازدید و اهدای گل ساکنان بولوار
توسی به آتش نشانان حادثه دیده در
ایستگاه موقت ۱۴ در روز نیمه شعبان

برای تخریب آموزش دیده بودند

یکی از شاهدان عینی و از اهالی محله، ماجرای ۱۸ دی را از ساعت های ابتدایی آن تعریف می کند: معترضان از ساعت ۷:۳۰ عصر به خیابان آمده بودند و از معابر توس ۷۰، ۷۵ و به سمت میدان معراج حرکت می کردند. همان موقع بود که خبر رسید خیابان شهید درودی هم شلوع شده است و هر چه را توانسته اند، آتش زده اند. ماشین های آتش نشانی هم برای اطفای همان آتش ها رفته بودند.

سید مهدی ادامه می دهد: از کشف تامیدان فهمیده و میدان معراج، همه شهرک ها شلوع شده بود. حتی کیوسک راهنمایی و رانندگی سمت بوستان پردیس را آتش زدند. کم کم جمعیت جلو آمد و به میدان رسید. هدف اصلی شان، رسیدن به یگان امداد و حوزه بسیج بود تا سلاح ها را تصاحب کنند. از چهار جهت آمدند. حتی معترضان محدودم قاسم آباد هم به سمت محدوده امام هادی^(ع) سرازیر شده بودند و خود را به میدان معراج رساندند. آن ها با این تصور که فروشگاه معراج، پایگاه حوزه بسیج است، ابتدا آن را آتش زدند. آتش زدن ایستگاه آتش نشانی و ماشین هایش، فقط یک هدف واضح داشت. ناتوان کردن آتش نشانی، تا نتوانند آتش افروزی های شورشیان را خاموش کنند. به گفته این شاهد عینی، سرعت و دقت عملیات، گویای همه چیز بود؛ از نظر من، این افراد کارها را آن قدر سریع و حساب شده انجام می دادند که مشخص بود برایش دوره دیده اند. خیلی سریع به آتش زدن تیر چراغ برق، برق حوزه را قطع کردند. دوربین ها را از کار انداختند و سیستم های آنتن مخابرات را آتش زدند تا همه ارتباطات قطع شود. وقتی از او درباره مسلح بودن این افراد می پرسیم، پاسخ می دهد: سرگروه هایشان سلاح گرم داشتند. زیر مجموعه ها مسلح به سلاح سرد، مثل تبر، شمشیر و قمه بودند. شب اول، مردم عادی هم از روی هیجان یا نا آگاهی، آن ها را همراهی می کردند. در واقع همه تلاش آن ها این بود که مردم عادی را به صحنه بیاورند و خودشان لایه این جمعیت پنهان شوند و کار اصلی را پیش ببرند. کسی فکرش را نمی کرد آن شب چنین اتفاقاتی رخ دهد. فردا صبح، حدود ساعت ۶، وقتی مردم برای سوار شدن به اتوبوس، به ایستگاه آمده بودند و ایستگاه آتش نشانی را سوخته دیدند، اظهار تأسف می کردند. همین صحنه ها سبب شد مردم عادی، مسیر خود را از شورشیان جدا کنند.

بهایی گزاف بردوش مردم

محمدرضا، شاهد عینی دیگری که حدود ساعت یک با ممداد خود را به محل رسانده است، روایت کوتاه اما هولناکی دارد. او می گوید: وقتی رسیدیم، هنوز آتش روشن بود؛ البته شعله ها کمتر شده بودند. داخل که رفتیم، چهار جسد را دیدیم که در آتش سوخته بودند.

سپس توضیح می دهد: به گفته شاهدان حاضر در صحنه، آن چهار نفر برای برداشتن غنیمت به داخل ایستگاه رفته بودند. اما کسی نمی دانست آن ها داخل هستند. در همین حال، گروهی دیگر از دوسوی ایستگاه، کوکتل مولوتف پرتاب کرده و ایستگاه را آتش زده بودند. آن چهار نفر، در دامی که خود در گسترش نقش داشتند، گرفتار شدند و زنده سوختند. محمدرضا ادامه می دهد: دو دان آتش، چشمان مردم محله را نیز سوزاند. برای مثال، دوسه هفته پس از آن حادثه، یک انبار چوب بزرگ در محله کشف طعمه حریق شد. از آنجا که آتش نشانان ایستگاه معراج که به تمام کوچه پس کوچه ها مسلط بودند دیگر حضور نداشتند، نیروها مجبور بودند از ایستگاهی دورتر بیایند. این تأخیر در رسیدن و نا آشنایی با محل، به گفته شاهدان، منجر به خسارتی چند میلیاردي به مالک آن انبار شد. غیبت یک ایستگاه آتش نشانی، حالا بهایی گزاف بردوش مردم همان محله گذاشته است.

خدمت بی قید و شرط برای مردم

فاطمه خانم، یکی از ساکنان، با صدایی پراز حسرت می گوید: ما مردم محله، قدر دان آتش نشانان هستیم. در برابر اتفاقی که افتاده، واقعاً نمی دانیم چه بگوییم. تنها کاری که از دستمان برآمد، این بود که به همراه بقیه ساکنان بولوار توس، به ایستگاه موقتشان رفتیم تا به آن ها خدا قوت بگوییم و از حمايتشان قدر دانی کنیم. سپس با بیانی ساده اما عمیق، ماهیت خدمت بی قید و شرط آنان را برجسته می کند و توضیح می دهد: هر وقت با شماره ۱۲۵ تماس می گیریم، آن ها بدون هیچ شناخت و پیش داوری، خود را به آتش می زنند تا جان و مال ما را نجات دهند. او ادامه می دهد: آنچه در آن شب اتفاق افتاد، پاسخ درستی به این از خود گذشتگی ها نبود. به طور قطع این کار مردم عادی محله نبوده است؛ زیرا همه ما ن به خوبی می دانیم که حضور آتش نشانان برای امنیت و زندگی ما ضرورت دارد.



حتی باتری ماشین و دیگر لوازمی را که می توانستند باز کنند، برداشتند. صحنه های ناخوشایندی می دیدیم، به چیزی رحم نکردند، حتی بیل هایی را که داشتیم، بردوش گذاشتند و بردند. یک نفر کنارم ایستاد و گفت: آقا، صورت را بپوشان تا شناسایی ات نکنند؛ چون خودشان همگی صورت هایشان را پوشانده بودند. سرم را به نشان تأیید تکان دادم. او ادامه می دهد: همان زمانی که عده ای مشغول بردن وسایل ما بودند، چند نفر که مشخص بود برای این کارها دوره های لازم را گذرانده اند، کرکره های ایستگاه را بالا دادند و هر دو ماشین را بیرون آوردند و در مقابل فروشگاه معراج گذاشتند و در نهایت آتش زدند. این افراد آن قدر سریع این کارها را انجام می دادند که مشخص بود حرفه ای هستند.

حالا حدود یک هفته از استقرار آن هادر حوزه علمیه می گذرد. با آتش گرفتن ماشین ها و تجهیزاتشان حالا دو ماشین در اختیارشان گذاشته اند تا به مردم خدمت کنند. پس از گفت و گوی ما با آتش نشانان در روز نیمه شعبان، تعدادی از اهالی محله و اعضای شوراهای اجتماعی محلات بولوار توس به همراه اعضای شورای شهر و معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۲ برای عرض خدا قوت به دیدن آتش نشانان رفتند تا به آن ها بگویند قدر دان زحماتشان هستند.

وقتی همه شنیدند که چهار جنازه در ایستگاه پیدا شده است.

به هیچ چیز رحم نکردند

آقا محسن جزو آتش نشانان دو ماشینی است که آن شب به ایستگاه برگشته بودند. از اینجای ماجرا را برای ما تعریف می کند و می گوید: خودمان را به ایستگاه آتش نشانی رساندیم و ماشین ها را در آشیانه هایشان گذاشتیم و کرکره ها را پایین دادیم. چراغ ها را خاموش کردیم تا تصور کنند کسی داخل ایستگاه نیست. اما دیدیم جمعیت زیادی به سمت ایستگاه آتش نشانی می آید. می دانستیم اگر داخل ایستگاه بمانیم، ما را زنده نمی گذارند؛ به همین دلیل بیرون آمدیم و با فاصله کمی از ایستگاه ایستادیم. او ادامه می دهد: نمی دانم چند نفر بودند، تعداد جمعیت آن قدر زیاد بود که اگر بگویم صد ها نفر اغراق نکرده ام. جلو ایستگاه رسیدند. بیشترشان قمه، شمشیر و چوب داشتند و تک و توکی هم اسلحه به دست بودند. چند نفری در را کشیدند تا جاک در شکست و آن را باز کردند.

آقا محسن تعریف می کند: با شکسته شدن در، همه به داخل هجوم بردند. با چوب، شیشه های ماشین همکارانم را شکستند و وسایل داخل آن را بردند.

داستان خیریه جوادالائمه^(ع) که خدمت به مردم را از دل مسجد الزهرا^(س) محله سعدآباد شروع کردند

بازماندگان جبهه، جهادگر شدند



میترا صدرا پانزده سال پیش، همسایه های رزمنده محله سعدآباد که سال ها کنار هم در جبهه های جنگ با دشمن یعنی جنگیده بودند، دست به دست هم دادند تا به افراد نیازمند حاشیه شهر کمک کنند. هدفشان ادامه دادن راه و مسیر شهید بود. خیریه بدون سرمایه اما با قلب های پر از دغدغه آغاز به کار کرد تا گرهی از زندگی نیازمندان باز کنند.

«خیریه یاوران جوادالائمه^(ع)» حالا یکی از مجموعه های فعال مردم نهاد محله شده است که نه فقط بسته های معیشتی بلکه نوشت افزار، مشاوره، طرح های سلامت و درمان و آموزش شغلی و امید را به خانواده ها هدیه می دهد.



که نیاز به خوابگاه دارند، حمایت مالی می شوند یا خیریه، محلی برای اسکان آن ها فراهم می کند. ادامه تحصیل به این افراد کمک می کند آینده ای روشن پیش رو داشته باشند و شغل مورد نظرشان را پیدا کنند.

خیریه با، مؤسسه امدادگران عاشورا، ارتباط دارد و بیماران نیازمند به ویژه مبتلایان به سرطان، ام اس و بیماران دیالیزی را به این درمانگاه معرفی می کند. بسیاری از این افراد، ساکن نقاط دور دست حومه شهر هستند که امکان درمان در مراکز خصوصی را ندارند. موسوی ادامه می دهد: مؤسسه خیریه یاوران امام جواد^(ع) و امدادگران عاشورا با هم همکاری می کنند. آن ها نیز تعدادی خانواده را برای کمک های معیشتی به ما معرفی کرده اند که تحت حمایت خیریه قرار گرفته اند.

و خانواده هایشان پرداخت می کنند. موسوی توضیح می دهد: با این کمک ها، ابتداء و گوسفند ذبح و باقی مانده پول نیز صرف خرید مرغ همین بسته های معیشتی می شود. این طرح، به تنهایی نقش چشمگیری در تأمین مواد پروتئینی خانواده های تحت پوشش داشته است.

یکی از نقاط قوت این خیریه، داشتن تیم مددکاری فعال است. این گروه، سرزده به منازل خانواده های نیازمند می روند و با استفاده از فرم هایی که ۹ مؤلفه (مالی، فرهنگی، سلامت، اشتغال و...) دارند، وضعیت خانواده ها را بررسی می کنند. خانواده هایی که ظرفیت کار دارند، برای دوره ای تحت حمایت قرار می گیرند. اگر شغلی پیدا کنند، کمک ها ادامه می یابد و اگر تلاشی در این زمینه نباشد، حمایت ها محدود یا قطع خواهد شد. مدیرعامل مؤسسه می گوید: هدف ما استقلال این خانواده هاست؛ به ویژه برای کسانی که توانایی کار دارند. گروه مددکاری شامل واحدهایی همچون خواهران، مشاوره، درمانی و اشتغال و توانمندسازی است.

ادای دین ۷ رزمنده به شهید

خیریه یاوران جوادالائمه^(ع) سال ۱۳۸۹ با حضور هفت نفر از رزمندگان و اهالی مسجد حضرت زهرا^(س) محله سعدآباد بدون حتی یک ریال سرمایه، کار خود را آغاز کرد. آن ها می خواستند دین خود را به شهید ادا کنند؛ با کمک به خانواده های بی سرپناه و آسیب دیده در حاشیه شهر. با گذشت زمان، فعالیت های این جمع کوچک گسترش یافت و امروز با داشتن مجوز رسمی و ساختار هیئت امنایی، با نوزده عضو فعال در هیئت امنا و هیئت مدیره، به خانواده های زیادی در اقصا نقاط حومه شهر خدمت می دهد.

سید جلیل موسوی، مدیرعامل خیریه، می گوید: بیشتر خیران مؤسسه از همین محله و از مسجد الزهرا^(س) و پایگاه بسیج آن هستند. اما به مرور از دیگر نقاط شهر نیز نیروهای خیر به جمع ما اضافه شدند.



هر ماه، ۹۰ بسته برای دستگیری

سال های اول، جلسات مؤسسه در خانه ها برگزار می شد و کمک ها کاملاً دلی بود؛ هر کس هر چه از دستش برمی آمد، انجام می داد. موسوی ادامه می دهد: سال ۱۳۹۶ خانم منیره سادات مدرسی، یکی از بانوان خیر و آشنا بخشی از دارایی خود را برای خرید ملک خیریه اختصاص داد. حالا این مکان محل رسمی و دائمی فعالیت های خیریه است؛ جایی برای برنامه ریزی امور و اجرای آن. امروز این خیریه با پروانه فعالیت رسمی در حوزه «خیریه حمایتی» تمرکز اصلی خود را بر پنج محور گذاشته است: بسته های معیشتی، اشتغال زایی، مشاوره، حمایت آموزشی و سلامت.

نقطه آغاز تنها با ۱۰ بسته کوچک بود. حالا مقدار آن به بیش از نود بسته در ماه رسیده است که در بازه اول تا پنجم هر ماه توزیع می شود. اقلام شامل برنج، روغن، قند، چای، رب، ماکارونی، حبوبات، گوشت مرغ و گوسفند، مواد شوینده و شیر پاکتی است که با توجه به کمک خیران تغییر می کند. موسوی ادامه می دهد: تعدادی از اعضای هیئت مدیره روز ۲۵ هر ماه، تهیه مواد اولیه را برعهده دارند و به دنبال خرید اقلام با قیمت مناسب هستند. بعد هم سایر اعضا آن ها را بسته بندی کرده و بین خانواده های تحت پوشش توزیع می کنند.

طرح ذبح ماهیانه، نذر سلامتی

نزدیک به پنج سال است که طرح ذبح قربانی در ابتدای هر ماه قمری اجرا می شود. بالغ بر ۳۶۰ خیر هر ماه، مبلغی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان برای ذبح مرغ یا گوسفند به نیت سلامتی امام زمان^(عج)

اشتغال، از آموزش تا معرفی به کارفرما

تلاش برای استقلال مالی مددجویان، یکی از اولویت های خیریه است. در این راستا مؤسسه با سازمان فنی و حرفه ای همکاری دارد و تاکنون ۲۴ خانم را برای آموزش های خیاطی به این سازمان فرستاده است. پارچه و لوازم اولیه توسط خیریه تأمین شده است و پس از اتمام دوره ها، هیئت امنا این افراد را به کارفرماهای متعهد معرفی کردند. موسوی می گوید: هر چند موانع فرهنگی در برخی خانواده ها هنوز مانع استقبال از این برنامه هاست، این مسیر همچنان با جدیت دنبال می شود و امیدوارم روزی همه خانواده های تحت حمایت، با استقلال مالی، دیگر به کمک های خیریه نیاز نداشته باشند.

حمایت از مددجویان صرفاً به کمک مالی محدود نمی شود. خیریه با همکاری مشاوران حوزه اجتماعی و خانواده، جلسات مشاوره برای مددجویان و خانواده های آن ها برگزار می کند. موسوی می گوید: هدف این است که فرد علاوه بر توان مالی، به تعادل روانی و اجتماعی هم برسد تا بتواند مسیر زندگی اش را بازسازی کند. جلسات مشاوره فردی به تعداد زیادی از این افراد کمک کرده است.

حمایت تحصیلی، از کلاس اول تا دانشگاه

بیش از ۱۰ سال است که در آغاز سال تحصیلی، بسته های کاملی شامل کیف، کفش، لباس و نوشت افزار به دانش آموزان تحت پوشش خیریه اهدا می شود. موسوی می گوید: در برخی موارد، خیریه کمک هزینه تحصیلی نیز ارائه می کند. حتی دانشجویانی

● ○ صندوق صدقات، کمک های خاموش اما ماندگار

برخی از خیران، صندوق صدقه از خیریه دریافت می کنند و پس از چند ماه، آن را بر می گردانند. این کمک های کوچک ولی مداوم، بخش شایان توجهی از بودجه حمایتی خیریه را تأمین می کند. موسوی می گوید: البته در کنار این، خیرانی ثابت از میان هیئت امنا و هیئت مدیره داریم. با این کمک ها همه محور ها را پوشش می دهیم ولی همان طور که گفتیم، بسته های معیشتی در اولویت امور قرار دارند.

هیئت اندیشه ورز خیریه، پانزده عضو دارد که هر دو هفته یک بار جلسه برگزار می کنند. این گروه به بررسی مسیر کاری، تدوین افق های بلند مدت، آسیب شناسی و پیشنهاد راه حل برای بهتر شدن مسیر خدمت رسانی می پردازند. مدیرعامل این مؤسسه می گوید: هم افزایی این جلسات باعث شده است ستون های فکری و اجرایی خیریه استوارتر شود.

به گفته اعضا، بسیاری از تغییرات مؤثر از دل همین گفت و گو ها متولد شده اند و مسیر پیش رو برایشان روشن تر شده است.





مصطفی مهندس از یک سوغاتی خاطره‌انگیز در دهه ۶۰ می‌گوید

دوربین قرمز دارایی مشترک بچه‌های محله

۲

صندوق
خاطرات

● سفر کودکانه با دوربین اسباب‌بازی

برای بچه‌هایی مثل مصطفی در آن سال‌ها بخش پررنگ این اتفاق، دیدن سوغاتی‌هایی بوده که پدر بزرگش آورده است. او می‌گوید: قرار بود سوغاتی بگیرم و دوستانم در کوچه و محله هم چشم انتظار آن بودند؛ چون اگر اسباب بازی خاصی بود، آن‌ها هم می‌توانستند با آن بازی کنند.

همان شب با دایی‌ها و خاله‌هایش دور پدر بزرگش نشستند تا چمدان سوغاتی‌ها باز شود. مصطفی با ذوق می‌گوید: پدر بزرگم فهمیده بود که دل توی دلم نیست؛ برای همین اول از همه سوغاتی من را داد؛ یک دوربین عکاسی اسباب‌بازی قرمز که وقتی از چشمی‌اش آن طرف را نگاه می‌کردی، عکس‌هایی از کعبه، مسجد الحرام و اماکن زیارتی دیگر دیده می‌شد. دسته کوچکی هم داشت که با پیچاندنش تصاویر عوض می‌شد.

این دوربین خیلی زود به دارایی مشترک بچه‌های محله تبدیل می‌شود. هر روز بچه‌ها بعد از تعطیل شدن مدرسه در حیاط خانه‌شان جمع می‌شدند و نوبتی عکس‌ها را نگاه می‌کردند. او می‌گوید: هرکس جزئیاتی را که دیده بود، برای دیگری تعریف می‌کرد و از خاطرات پدر بزرگ، مادر بزرگ یا پدر و مادرش از مکه می‌گفت. انگار همگی با هم به سفر رفته بودیم.

رسانده بودند. همسایه‌ها همان اول دسته‌گلی به دستش دادند و تلاش می‌کردند با ربوبوسی از خاک متبرک سرزمین وحی تبرکی بردارند.

برای آقا مصطفی در آن سن، دیدن این اتفاقات خیلی خاص و شورا انگیز بوده است. او می‌گوید: جمعیت همراه پدر بزرگم از چهارراه تا خانه مان در خیابان تربیت پیاده آمدند. یکی چاووشی می‌خواند و همسایه‌ها و فامیل که چندین گوسفند خریده بودند، سر هر کوجه آن‌ها را قربانی می‌کردند. تار سیدن به خانه، بیش از ۱۰ گوسفند قربانی شد و در نهایت جمعیتی چند صد نفره به خانه ما آمدند. روزهای بعد هم خانه به محل رفت و آمد همسایه‌ها و کسبه محله تبدیل شده بود و پذیرایی ناهار و شام برای چند روز ادامه داشت.



میترا صدرا مصطفی مهندس از ساکنان قدیمی محله سعدآباد است. او محله را با صمیمیتی به یاد می‌آورد که امروز کمتر نشانی از آن باقی مانده است. در دهه ۶۰، رفت و آمد با همسایه‌ها از ارتباط با قوم و خویش هم پررنگ‌تر بود و همسایه‌ها اعضای یک خانواده به حساب می‌آمدند. اگر کسی مشکلی داشت، همه خودشان را مسئول حل آن می‌دانستند و پیش از آنکه اعضای خانواده برسند، همسایه‌ها حاضر بودند. آن‌ها در غم و شادی کنار هم بودند. به خصوص در مواردی مثل استقبال از حاجی و زیارت برگشته که اتفاقی شادی بخش در محله بود.

● آذین بندی یک محله برای حاجی

خاطره‌ای که جای ویژه‌ای در ذهن آقا مصطفی دارد، به بازگشت پدر بزرگش، مرحوم حاج ابوالقاسم شمشیری، از سفر حج مربوط می‌شود. او می‌گوید: آن سال‌ها، بازگشت حاجی فقط یک اتفاق خانوادگی نبود و رویدادی در سطح محله به حساب می‌آمد. خانه‌ها و معمولاً راسته‌ای که فرد مکه رفته در آن زندگی می‌کرد آذین بندی می‌شد، طاق نصرت می‌بستند و همسایه‌ها از کوچک و بزرگ، پای کار می‌آمدند.

او آن موقع کودکی هفت ساله بود و این آیین استقبال باشکوه را به چشم دیده است. مهندس تعریف می‌کند: پدر بزرگ که از سفر مکه برگشت، در چهارراه میدان بار از خودرو پیاده شد. جمعیت زیادی از محله خودشان را برای استقبال، به آنجا

در نشست صمیمی رئیس کلانتری خواجه ربیع
با ساکنان محله ایثارگران مطرح شد

برقراری امنیت با همراهی مردم

۲



عیدگاه

● تسهیل ارتباط مردم با کلانتری

رئیس شورای اجتماعی محله ایثارگران می‌گوید: بارها شنیده‌ایم که برخی می‌گویند من تا به این سن رسیده‌ام، پا در کلانتری نگذاشته‌ام و این را برای خودشان افتخار می‌دانند؛ در حالی که این طور نباید باشد.

علی اصغر قربانی ادامه می‌دهد: افراد بسیاری از کلانتری ترس دارند و در صورت بروز مشکل نمی‌توانند مسائلشان را با ما مطرح کنند. دیدارهای چهره به چهره و آشناسان ساکنان محله با مأموران کلانتری سبب می‌شود این ترس و دوری از بین برود. امیدواریم این دیدارها تکرار شود.

زینب رحیمی، یکی از حاضران در مسجد، با اشاره به کودکان و نوجوانان نمازگزار در مسجد می‌گوید: خودتان ببینید که بچه‌ها با چه ذوقی به نیروهای پلیس نگاه می‌کنند. این دیدارها در طولانی مدت سبب ایجاد دوستی و رفاقت می‌شود. در حاشیه این دیدار دوستانه، برخی از نوجوانان همراه مأموران پلیس و کنار خودروهایشان عکس گرفتند.

گذاشتن کیوسک پلیس در ابتدای خیابان ایثارگران می‌گوید: ما هم از سوی کلانتری، درخواست گذاشتن کیوسک‌هایی در ایثارگران، رسالت و بهمن ۷ را با فرماندهی انتظامی مشهد مطرح کرده‌ایم و منتظر تأیید آن هستیم. نصب این کیوسک‌ها نیاز به بودجه و نیرو دارد؛ به همین دلیل زمان بر است. وی با تأکید بر همراهی مردم و کلانتری توضیح می‌دهد: برخی مسائل مانند نور کم معابر شاید در ظاهر با کلانتری مرتبط نباشد، اما اگر از سوی ما پیگیری شود، زودتر به نتیجه خواهد رسید.

● مشکل در روند جمع‌آوری معتادان

یکی از مشکلات مهم ساکنان محله ایثارگران، حضور معتادان در خیابان‌ها شده انتهای این محله است. سرهنگ زمانی درباره درخواست مردم برای رسیدگی به این موضوع می‌گوید: ما طرح جمع‌آوری معتادان متجاهر را داریم و برای این کار با بسیج محلات تعامل می‌کنیم. البته این موضوع را در نظر بگیرید که جمع‌آوری معتادان با ماست اما پذیرش آن‌ها با سازمان دیگری است. وقتی جایی برای پذیرش معتادان متجاهر نباشد، آن‌ها را باید کجا بفرستیم؟ سرهنگ زمانی پیشنهاد می‌دهد: ساکنان محله برای این درخواست استشهادی بنویسند تا ما از خانه سبز برای تحویل گرفتن معتادان پیگیری کنیم.

صفائی انشستگی صمیمی با حضور ریاست کلانتری خواجه ربیع و سایر نیروهای این کلانتری در مسجد امیرالمؤمنین^(ع) محله ایثارگران برگزار شد.

در این جلسه که با هدف گفت‌وگوی مستقیم با شهروندان تشکیل شده بود، مردم محله فرصت یافتند پرسش‌ها، پیشنهادها و دغدغه‌های خود را در زمینه‌های مختلف امنیتی و انتظامی مطرح کنند.

سرهنگ احمد زمانی، رئیس کلانتری، و همکارانش به سؤالات حاضران پاسخ دادند و بر اهمیت تعامل هرچه بیشتر بین نیروی انتظامی و جامعه برای تقویت امنیت و آرامش محله تأکید کردند.

● امنیت بیشتر با کمک مردم

به گفته سرهنگ زمانی، کلانتری خواجه ربیع دومین کلانتری شلوغ مشهد است که به خاطر گستردگی حوزه استحفاظی‌اش به تنهایی نمی‌تواند تمام نقاط را رصد کنند. همراهی و حضور شهروندان در کنار نیروهای کلانتری موجب امنیت بیشتر محلات می‌شود.

او می‌گوید: وقتی مردم با ما همراه باشند، کارها سریع‌تر انجام می‌شود.

رئیس کلانتری خواجه ربیع در پاسخ به درخواست ساکنان برای

۴ زککش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



مسجد امام حسن عسکری^(ع) از مراکز مذهبی این معبر است. این بنای مذهبی سال ۱۳۵۴ با مشارکت نخستین ساکنان ساخته شده است و قدیمی‌ترین نمازگزاران و اهالی رامی توان در آن پیدا کرد.

در این خیابان، چند قطعه زمین دیوارکشی شده متعلق به آستان قدس رضوی قرار دارد که به گفته اهالی به باتوق معتادان و سارقان تبدیل و برای اهالی دردسر ساز شده است.



دوره‌می اهالی یک معبر در «نارنج»

حسین برادران فراسابقه سکونت در خیابان موسوی قوچانی ۱۲ به دهه ۵۰ بازمی‌گردد. به گفته قدیمی‌ها تا قبل از آن، این محدوده پوشیده از مزارع گندم و محصولات تابستانی بود. زمین‌های این محدوده متعلق به مزرعه‌ای به نام «خایقان» بود که تا اوایل دهه ۳۰ وجود داشت و بعد از آن با پیوستن به محدوده شهر، نامی از آن باقی نماند و فراموش شد. در دهه ۵۰ به دنبال طرح توسعه خیابان آبکوه و میدان راهنمایی، شهروندانی که خانه‌شان تخریب شد، به این محدوده کوچ داده و در آن ساکن شدند.

کوچه موسوی قوچانی ۱۲
محله عبدالمطلب

۲



در سمت چپ ورودی خیابان، دیوار آجری باغ امام رضا^(ع) قرار دارد که تا وسط کوچه کشیده شده است. خیابان وسیع و خلوت است؛ به همین دلیل به پیست موتورسواران جوان محله تبدیل شده است.

بوستان محلی نارنج با وسعت ۲ هزار مترمربع از نخستین بوستان‌های ساخته شده شهرداری در بیست سال قبل است. این فضا با امکاناتی مانند لوازم ورزشی و مکان بازی کودکان، مکان مناسبی برای تفریح خانواده‌ها فراهم کرده است. به گفته شهروندان، ناامنی و حضور اراذل و اوباش بزرگ‌ترین مشکل این بوستان است.



حسین شریفی امامی، متولد سال ۱۳۲۰، از نخستین ساکنان این خیابان است. او که روستای خایقان را به خاطر دارد، می‌گوید: روستا دارای «تلخ» (در لهجه مشهدی یعنی استخر) بزرگی بود که آب‌قنات را در آن ذخیره می‌کردند. در روزهای گرم تابستان ما به همراه دیگر بچه‌ها به کنار استخر می‌رفتیم و شنا می‌کردیم.